

The Position of Decentralization Policies in the Economic Development of Ethnic Groups in Iran with a Look at International Documents

Abdulhamid Mohseni Rad ¹, Mehdi Sheikh Movahed ^{2*}, Rouhollah Rahimi ³, Hossein Alaei ⁴

1. PhD student in public law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran: (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 793-808

Article history:

Received: 1 Jul 2022

Edition: 4 Sep 2022

Accepted: 9 Nov 2022

Published online: 15 Mar 2023

Keywords:

decentralization, economic development, ethnic groups, centralism, regionalism.

Corresponding Author:

Mehdi Sheikh Movahed

Address:

Iran, Shiraz, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Department of Public Law.

Orchid Code:

0000-0002-9894-9403

Tel:

071-36410041

Email:

Mr5661@gmail.com

ABSTRACT

Background and purpose: Centralization and non-centralization are two major approaches in managing ethnic diversity in the eyes of international documents and domestic laws of countries. The current research aims to investigate the position of decentralization policies in the economic development of ethnic groups in Iran according to international documents.

Materials and Methods: The method of this article is descriptive and analytical, which was done with library tools and referring to related documents, books and articles.

Ethical considerations: In writing this article, ethical principles have been taken into consideration in referencing and using sources.

Findings: An effective solution for benefiting from the decentralization approach for the economic development of ethnic areas, changing the administrative structure of the country, involving ethnic groups in the administration of economic affairs, creating ethnic interest and implementing the principles of 100 to 107 of the Constitution and the Eye document. In connection with the lack of centralization, the idea is to benefit from the capacities and economic resources of the ethnic areas and entrust the affairs to the local administrators.

Conclusion: Economic development is a multifaceted matter and if it is possible to effectively involve the ethnic and border regions of the country by referring to international and upstream documents, including the lack of concentration and granting of powers or participation in administrative and economic affairs and policy making. Economic development will be possible by focusing on political and administrative solutions.

Cite this article as:

Mohseni Rad A, Sheikh Movahed M, Rahimi R, Alaei H. The Position of Decentralization Policies in the Economic Development of Ethnic Groups in Iran with a Look at International Documents. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

جایگاه سیاست‌های عدم تمرکز در توسعه اقتصادی اقوام در ایران با نگاهی به اسناد بین‌المللی

عبدالحمید محسنی‌راد^۱، مهدی شیخ موحد^۲، روح اله رحیمی^۳، حسین علایی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تمرکزگرایی و عدم تمرکز دو رویکرد عمده در مدیریت تنوعات قومی در نزد اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهاست. پژوهش حاضر درصدد است تا جایگاه سیاست‌های عدم تمرکز در توسعه اقتصادی اقوام در ایران را با توجه به اسناد بین‌المللی بررسی کند.

مواد و روش‌ها: روش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است که با ابزار کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد، کتاب‌ها و مقاله‌ها مرتبط انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله حاضر، اصول اخلاقی در ارجاع‌دهی و بهره‌گیری از منابع مد نظر قرار گرفته است.

یافته‌ها: راه‌کار مؤثر برای بهره‌مندی از رویکرد عدم تمرکز برای توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین، تغییر در ساختار اداری کشور، مشارکت دادن اقوام در اداره امور اقتصادی، ایجاد علاقه‌مندی قومی و اجرا کردن اصول ۱۰۰ تا ۱۰۷ قانون اساسی و سند چشم‌انداز در ارتباط با عدم تمرکز، منتفع ساختن مناطق قوم‌نشین از ظرفیت‌ها و منابع اقتصادی موجود در آن مناطق و سپردن امور به دست مدیران بومی است. **نتیجه‌گیری:** توسعه اقتصادی، امری چندوجهی است و اگر بتوان مناطق قوم‌نشین و مرزی کشور را به شکل مؤثری با استناد به اسناد بین‌المللی و اسناد بالادستی از جمله عدم تمرکز و اعطای اختیارات و یا مشارکت در امور اداری و اقتصادی و سیاست‌گذاری دخیل کرد، توسعه اقتصادی با ابتنا بر راهکارهای سیاسی و اداری میسر خواهد شد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۹۳-۸۰۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

واژگان کلیدی:

عدم تمرکز، توسعه اقتصادی، اقوام، تمرکزگرایی، منطقه‌گرایی

نویسنده مسئول:

مهدی شیخ موحد

آدرس پستی:

ایران، شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه حقوق عمومی.

تلفن:

۰۷۱-۳۶۴۱۰۰۴۱

کد ارکید:

0000-0002-9894-9403

پست الکترونیک:

Mr5661@gmail.com

۱. مقدمه

ببخشد. بر این اساس، دو رویکرد تمرکزگرایانه و عدم تمرکز مطرح شده است که هر یک نیز طرفداران خاص خود را دارند. تمرکزگرایی نظیر آن چیزی است که در دوره معاصر، چه در دوره پهلوی و چه پس از وقوع انقلاب اسلامی در حال طی شدن است و هرچند آثار مثبتی نیز در پی داشته است، اما از برخی جهات کاستی‌هایی نیز به دنبال داشته است. بنابراین استدلال‌هایی از سوی مخالفان تمرکزگرایی و به سود تمرکززدایی مطرح شده است که به نوبه خود می‌تواند ضمن واگذاری اداره امور و مدیریت اقتصادی مناطق قوم‌نشین، شرایط را برای اثرگذاری آنان از حیث توجه به توسعه متوازن و پایدار فراهم آورد.

دلایل و ضرورت‌هایی برای نگارش مقاله حاضر وجود دارد. از جمله اینکه به تنوع قومی در قالب یک فرصت نگریسته شده است و فرصت‌های تنوع قومی کمتر در عمل و در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای خود مناطق قوم‌نشین مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه مناطق قومی در ایران اغلب در نقاط مرزی هستند و مشکلات اقتصادی فراوانی دارند که اغلب بخش‌های اقتصاد پنهان و یا قاچاق نیز در این مناطق قابل مشاهده است. در غرب کشور مشکل کولبری و در شرق و جنوب کشور نیز سوخت‌بری در قالب بخشی از این فرایند نبود توسعه اقتصادی در این مناطق است. به علاوه اینکه عدم توجه به توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین می‌تواند تبعات امنیتی و اجتماعی در پی داشته باشد و هزینه‌های زیادی برای تأمین امنیت این مناطق صرف شود. همچنان که عقب ماندن مناطق مختلف قومی در کشور می‌تواند در درازمدت باعث استفاده نکردن از ظرفیت‌های

اقوام از جمله عناصر اساسی در اغلب نظام‌های سیاسی هستند و کمتر نظام سیاسی را می‌توان پیدا کرد که حداقل دو یا چند قوم در آن حضور نداشته باشند. بر همین اساس، تلاش برای سامان‌دهی به امور اقوام و نحوه مدیریت و خدمات‌رسانی به آنان از جمله دغدغه‌های مهم هر نظام سیاسی است. با وجود این، آنچه در زمینه شرایط و وضعیت اقوام در هر جامعه‌ای از جمله ایران اثرگذار است، نگرش قانون اساسی و سایر قوانین موجود در این زمینه است. هرچند اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و متعاقب آن اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی، اعلامیه حقوق سیاسی و مدنی و سایر کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق اقوام و اقلیت‌ها، از لزوم نگاه برابر و منصفانه در قبال اقوام و اقلیت‌ها سخن به میان آوردند، قوانین اساسی کشورها نیز نقش مؤثری در شرایط و وضعیت اقوام بر جای می‌گذارند. در قانون اساسی ایران نیز شهروندان به صورت برابر مورد توجه قرار گرفته‌اند و از حقوق همه گروه‌های اجتماعی حمایت شده است. در سایر قوانین از جمله برنامه و اسناد چشم‌انداز نیز همین رویه به شکل مترقیانه‌ای دنبال شده است، هم از نظر تاریخی و ساختاری و هم از نظر شرایط فعلی، شرایط اقتصادی و اجتماعی اقوام که اغلب در مناطق مرزی به سر می‌برند، چندان مطلوب نیست و یا از آنچه در قانون اساسی به سود آنان مطرح شده است، فاصله دارد.

نکته مهم در اینجا ارائه مدل خاصی است که بتواند ضمن ایجاد هم‌گرایی میان اقوام و دولت مرکزی، شرایط را از نظر محلی و منطقه‌ای به سود آنان سامان

تمرکززدایی در نظام اداری و اقتصادی کشور توجه نشان داده است. از نظر نویسندگان، محله‌ها و استان‌ها به صورت مجزا و بدون اثرپذیری از تصمیم‌های مرکز به شکل خلاقانه و مؤثرتری می‌توانند اداره برخی امور مانند امور عمرانی و اقتصادی را به دست گیرند که نمونه بارز آن در استان فارس انجام شده است.

سیف‌اللهی و حافظ امینی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی گروه‌های قومی در ایران»، بر پیامدهای اجرایی برنامه‌های توسعه در ایران توجه کرده‌اند و این نتایج را به دست آورده‌اند که چه در دوره قبل از انقلاب و چه در دوره پس از آن، موانع بنیادین و اساسی بر سر راه اقوام وجود دارد. چنان‌که اقناع گروه‌های قومی و مشارکت دادن فعال آنان کمتر مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است و اغلب برنامه‌ها به جای آنکه به هم‌گرایی اقوام کمک کند، منجر به واگرایی و فاصله گرفتن آنان از مرکز شده است. قاسمی (۱۳۸۲) در مقاله «اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» استدلال می‌کند که با توجه به رویکرد دینی حاکم بر قانون اساسی، اقلیت‌های قومی محرومیت‌های بیشتری نسبت به اقلیت‌های دینی و مذهبی تجربه می‌کنند. ضعف مقاله مزبور این است که ادیان، مذاهب و اقوام در ایران را به لحاظ قانون اساسی، اقلیت می‌شمارد، در حالی که در قانون اساسی از بزرگ‌ترین مذهب یعنی اهل سنت و تمامی اقوام به اصطلاح اقلیت یاد نشده است.

مقالات یادشده، هرچند بخشی از واقعیت‌ها و راه-کارهای موجود در زمینه شرایط اقلیت‌ها و اقوام را در نزد اسناد بین‌المللی، قوانین داخلی از جمله قانون اساسی نشان می‌دهند، کمتر به بحث سیاست‌های

اقتصادی و منابع این مناطق در پیشبرد توسعه کلان کشور شود. به همین دلیل توجه به یکی از رویکردهای موجود از جمله عدم تمرکز با ملاحظه قرار دادن اصول قانون اساسی و اسناد بین‌المللی می‌تواند منجر به ارائه راه‌کارهایی برای توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین شود. بدین ترتیب، پرسش اساسی این است که سیاست‌های عدم تمرکز از چه راه‌هایی می‌تواند باعث توسعه اقتصادی اقوام یا مناطقی که قوم‌ها در آن سکونت دارند، خواهد شد؟

تحقیقات زیادی در زمینه شرایط و وضعیت اقوام از نظر داخلی و نگاه اسناد بین‌المللی به اقوام و اقلیت‌ها نوشته شده است که برخی از آن‌ها بیان خواهد شد.

عزیزی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی تغییر ساختار سیاسی ایران از مرکزگرایی به فدرالیسم» استدلال می‌کند که در حال حاضر، ساختار مرکزگرایی حاکم بر کشور با مشکلاتی نظیر توسعه نامتوازن، بوروکراسی شدید، بی‌عدالتی فضایی و انباشت سرمایه‌های مادی و معنوی و انسانی و برخورداری از همه اختیارات در مرکز و بی‌بهرگی نواحی مرزی و پیرامونی مواجه است. اخوان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه می‌رسد که برخلاف تبلیغات و اتهام‌زنی به جمهوری اسلامی ایران، حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی به نحو چشمگیری مورد توجه قرار گرفته است. این حقوق تا زمانی است که آنان نیز به قوانین جمهوری اسلامی ایران احترام بگذارند و از اصولی که سایر شهروندان آنان را رعایت می‌کنند، پیروی کنند. مقال دیگری توسط اطاعت (۱۳۸۹) با عنوان «تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران» نوشته شده است که بر مزایای

عدم تمرکز و آثار آن بر حوزه توسعه اقتصادی اقوام توجه نشان داده‌اند. به همین دلیل، پژوهش حاضر قصد دارد تا از منظر اسناد بین‌المللی، جایگاه سیاست‌های عدم تمرکز را بر توسعه اقتصادی اقوام در جامعه ایرانی نشان دهد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، ارجاع‌دهی دقیق و علمی، استفاده مستند و علمی از منابع در دستور کار قرار گرفته است و ملاحظات اخلاقی پژوهش مد نظر بوده است.

۳. مواد و روش‌ها

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و با مراجعه به استناد و کتاب‌ها و مقاله‌ها انجام شده است.

۴. یافته‌ها

توسعه اقتصادی غیر متمرکز در اسناد بین‌المللی، تجارب کشورهای مختلف که دارای تكثر قومی هستند و نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر اسناد بالادستی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، توسعه اقتصادی تنها با رویه تمرکزگرا قابل حصول نخواهد بود، بلکه توسعه امری چندوجهی و نیازمند مشارکت مردم مناطق قوم‌نشین در اداره امور، بهره‌مندی از مزیت‌ها و ظرفیت‌های

منابع موجود در آن منطقه، ایجاد علاقه‌مندی قومی، کاربست اصل ۴۴ در زمینه سلب تصدی‌گری از دولت و بند ۴۷ از سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ برای واگذاری امور اقتصادی بخشی از راه‌کارهای ارائه‌شده در این زمینه است. مزیت قانون اساسی ایران آن است که برخلاف اسناد بین‌الملل، نگاه اقلیتی به اقوام ندارد و آنان را برابر با سایر شهروندان تلقی کرده است. با این حال، مشکلات اقوام در ایران بسیار زیاد است و به دلیل سکونت در مناطق مرزی محرومیت‌هایی را تجربه می‌کنند. برای رفع این نابرابری‌ها نیازمند در نظر گرفتن شرایطی برای کاربست سیاست‌گذاری عدم تمرکز از جمله عدم تمرکز اداری، اعطای تصمیم‌گیری برای مناطق توسط اعضای آنان و یا مشارکت دادن اقوام در زمینه مدیریت منابع و سیاست‌گذاری اقتصادی برای تعامل با سایر مناطق کشور است.

۵. بحث

شیوه اداره مناطق قوم‌نشین به صورت عدم تمرکز، یکی از راه‌کارهای قابل توجه در نزد اسناد بین‌الملل، قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی در ایران است. همچنان که کشورهای مختلفی نیز از این شیوه برای مدیریت مطلوب تكثر موجود در جامعه خود بهره بردند. در اینجا برخی از راه‌کارهای موجود در نزد قوانین و اسناد داخلی در پرتو اسناد بین‌المللی بررسی خواهد شد.

۵-۱. عدم تمرکز اداری؛ راه‌کاری برای توسعه اقتصادی

ضرورت‌های زیادی برای توجه به شیوه مدیریت عدم تمرکز برای توسعه اقتصادی اقوام وجود دارد که یکی از آن‌ها، محرومیت‌های موجود در مناطقی است که اقوام در آنجا حضور دارند. بر مبنای آمار وزارت کشور، مناطق پیرامونی کشور از جمله سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگلویه و بویراحمد، کردستان، خراسان جنوبی، بوشهر، هرمزگان، آذربایجان غربی، لرستان، خوزستان و کرمانشاه بیشترین محرومیت را دارند (عزیزی، ۱۴۰۱: ۵۳۴). ضرورت دیگر و مهم‌تری که وجود دارد تنوع و گوناگونی قومی و فرهنگی در جامعه ایرانی است که بحث عدم تمرکز و یا پیدا کردن راه‌حلی برای اجرای آن را لازم جلوه می‌دهد. به این دلیل که گستردگی کشور در کنار عوامل انسانی و فرهنگی متنوع، ضرورت توزیع قدرت سیاسی و اداری را ایجاب می‌کند (شمس، ۱۳۹۰، ۴۵). ساختار سیاسی و اداری کشور به‌نحوی است که در دوره جمهوری اسلامی، اقتدار سیاسی و اداری مشاهده می‌شود. اگرچه این شیوه از اداره کشور امری تاریخی و دارای پیشینه طولانی است؛ چنان‌که در دوره مشروطه نیز دغدغه اداره امور کشور به شیوه متمرکز پیدا شد. با وجود این، در همان دوره نیز دغدغه خودگردانی محلی در نزد نخبگان ایرانی بوده است (امیدی، ۱۳۹۲، ۱۲۳). این رویه حتی در دوره پس از انقلاب نیز تداوم یافته است تا اینکه در برخی از اصول قانون اساسی از جمله از اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون مزبور، تلاش‌هایی برای اداره امور توسط اقوام و یا اعطای قدرت سیاسی و اداری به آنان مطرح شده است. حتی در قانون برنامه پنجم توسعه و نیز سیاست‌های کلی نظام اداری که از سوی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۹ ابلاغ شده است، توجهات را به سمت عدم تمرکز سوق داده است. در مجموع باید

گفت که به دلایل زیادی از جمله بی‌توجهی به قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه، اجرایی نشدن سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و نبود سازوکارهای سازمانی و نهادی برای عدم تمرکز سیاسی و اداری در نزد اقوام، موانع متعددی را پیش روی سیاست عدم تمرکز گذاشته است. این موانع باعث شده است تا ساختار سیاسی کشور همچنان بر محوریت تمرکز اداری و سیاسی در مرکز کشور به پیش برود (تسلیمی و دیگران، ۱۳۸۳، ۱۶۷). هرچند بحث عدم تمرکز امروزه یکی از شیوه‌های مرسوم و دارای جایگاه خاصی در نزد کشورهای توسعه‌یافته است، در بسیاری از جوامع حتی وجود تنوع قومی و گوناگونی فرهنگی باعث سوق یافتن نظام اداره کشور به سمت شیوه‌های تمرکزگرایانه شده است. ترس و تردید درباره جدا شدن اقوام و تشکیل حکومت‌های خودگران، ایجاد موانع برای توسعه اقتصادی و سیاسی کشور و همچنین محبوبیت رویکرد تمرکزگرایانه از جمله دلایلی است که نشان می‌دهد سیاست‌های عدم تمرکز راهی طولانی و پر فراز و نشیب پیش‌رو دارد.

۵-۲. نگرش اسناد بین‌المللی به سیاست‌های عدم تمرکز

اسناد مهم بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق اقتصادی-اجتماعی و اعلامیه حقوق سیاسی و مدنی از جمله اسنادی هستند که در حمایت از سیاست‌های عدم تمرکز و توجه به حقوق اقوام مواردی را ذکر کرده‌اند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر در قالب سند بنیادین برای حمایت از حقوق افراد مختلف جامعه از جمله اقوام نیز

حمایت‌های فراوانی به چشم می‌خورد. از دیباچه سند مذکور تا مواد پس از آن، همگی در راستای توجه به اصول بنیادین بشری از جمله برابری، عدالت و منع تبعیض دیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴، ۵۶). به‌طور دقیق باید گفت که در این باره در اصول زیر چنین بیان شده است: ماده ۶: «هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی‌اش در همه جا به رسمیت شناخته شود»؛ ماده ۷: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به‌عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند». ماده ۸: «در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند، حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است، هر شخصی حق مراجعه مؤثر به دادگاه‌های ملی صالح را دارد».

در ماده اول اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی چنین آمده است:

۱. تمام ملت‌ها حق خودمختاری دارند. به‌واسطه این حق، آن‌ها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند.

۲. دولت‌های عضو این میثاق، از جمله دولت‌های مسئول اداره دولت‌های مستعمره و تحت قیمومت، باید به تحقق بخشیدن حق خودمختاری و احترام گذاشتن به این حق، طبق مقررات منشور ملل متحد، سرعت بخشند.

اعطای حق خودمختاری و تأکید بر «عدم تبعیض» از جمله مواردی است که در اعلامیه جهانی حقوق

بشر در حمایت از اقوام قابل مشاهده است. بر این اساس، شالوده نظام حمایت از اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی بر عدم تبعیض بنا شده است (نیک‌روش، ۱۳۹۹، ۱۸). هرچند حمایت از حقوق اقوام و اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی امری قابل توجه است، به باور برخی، عدم صراحت در شناسایی حقوق اقلیت‌ها در منشور جهانی حقوق بشر، حمایت از اقلیت‌ها را تضعیف کرده است و مانع رفع نیازهای اساسی آنان و حفظ منافع آنان از طریق به‌کارگیری قاعده «عدم تبعیض» شده است (میرمحمدی، ۱۳۸۵، ۶۸). شواهد موجود از جمله موادی که در حمایت از حقوق اقوام مطرح شده است، نشان دهنده این مطلب است که مواد مطرح‌شده بسیار کلی هستند. از جمله در بند ۳ ماده ۱ و ۵۵ منشور سازمان ملل به این موضوع اشاره شده است که به‌دلیل ابهام و کلی‌گویی بند ۳ و ماده ۱، مفاد آن در بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تکرار شده است (خلف رضایی و دیگران، ۱۳۹۶، ۶۷۲).

در ماده دوم اعلامیه چنین آمده است: «اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی و قومی، دینی و یا زبانی (که پس از این به آنان با عنوان اشخاص متعلق به اقلیت‌ها اشاره می‌شود) حق دارند از فرهنگ خود برخوردار گردند، دین خود را ابراز و مراسم آن را به‌جا آورند، و زبان خود را به‌کار برند و به آن تکلم کنند؛ در اماکن خصوصی و ملاء عام، آزادانه و بدون مداخله یا هر شکل از تبعیض» (اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت-های ملی یا قومی، دینی و زبانی). علاوه بر اعلامیه مزبور در سایر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی به این حقوق اشاره شده است. از جمله در ماده ۱۳ اعلامیه حقوق اقتصادی و

دست‌یابی اقوام به حقوق خاص آنان مد نظر قرار گرفته است.

ایرادی که در اسناد بین‌المللی درباره اقوام وجود دارد، تلقی آنان به مثابه «اقلیت»هایی است که در یک کشور زندگی می‌کنند. از جمله می‌توان به کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵) اشاره کرد که از گروه نژادی و قومی نام برده است. یا در ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که به دو یا سه عنوان اقلیت تأکید شده است و از گروه‌های نژادی، قومی و مذهبی یاد کرده است. در اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری (۲۰۰۲) نیز از گروه‌های قومی، ملی و مذهبی سخن به میان آمده است (کازم‌ی و دیگران، ۱۳۹۹، ۲۹). این رویکرد نشان می‌دهد که «اقوام» در نزد اسناد بین‌المللی اغلب به صورت یک گروه و یا اقلیت قومی در نظر گرفته شده‌اند و از نظر حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی با سایر شهروندان در نظر گرفته نشده‌اند. با وجود این، اهمیت حقوق اقوام در نزد اسناد بین‌المللی متعدد، واضح و انکارناپذیر است و در همین راستا نیز بحث عدم تمرکز و توسعه اقتصادی به یکی از مباحث جدی در عرصه اداره کشورها بدل شده است. به همین برای بررسی مزیت‌های این شیوه و بررسی آن به صورت خاص در ایران می‌تواند نکات قابل تأملی را نشان دهد.

۵-۲-۱. عدم تمرکز و توسعه اقتصادی اقوام در ایران

اجتماعی درباره برابری افراد از جمله اقوام چنین آمده است: «دولت‌های عضو این میثاق، حق هر فرد را جهت برخورداری از آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. آن‌ها می‌پذیرند که آموزش و پرورش می‌باید در جهت توسعه کامل شخصیت و حیثیت انسان و احترام فرد به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تقویت و هدایت شود. همچنین آن‌ها می‌پذیرند که آموزش و پرورش می‌تواند شرکت فعال و مؤثر افراد در یک جامعه آزاد و در فضای تفاهم، مدارا و دوستی بین تمام ملت‌ها و گروه‌های نژادی، قومی یا مذهبی و همچنین فعالیت‌های سازمان ملل جهت برقرار ساختن صلح را تحقق بخشد» (اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی).

بر مبنای اسناد فوق، نظام‌های سیاسی می‌توانند از ابزارهای مختلفی از جمله اعطای حق خودمختاری به گروه‌های قومی یا بهره‌گیری از شیوه‌های عدم تمرکز در رفع تبعیض بر علیه اقوام، اقدام کنند. استدلال این است که اگر اقوامی نتوانند در فرایند ملت‌سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهبی رسمی هماهنگ شوند به حد شهروند درجه دوم تنزل می‌یابند و از حقوق محروم می‌شوند و به حاشیه رانده می‌شوند و احساس محرومیت می‌کنند و موجب تقویت هویت‌های مادون ملی مثل قومیت، نژاد، محله‌گرایی و... شوند و محرکی برای دست زدن به اعمال سیاسی و خشونت می‌شوند (دیوسالار، ۱۳۸۷، ۴۳). به همین دلیل، حتی بحث عدم تمرکز و یا اعطای اختیارات به قومیت‌ها (چه در قالب فدرالیسم سیاسی و چه در قالبیت نظام اداری فدرال) در قالب راه‌کارهایی برای

زمینه‌ساز شکوفایی اقتصادی مناطق مزبور نیز فراهم خواهد شد. از این منظر، تمرکززدایی ضامنی برای سنجش نیازهای عمومی در ابعاد محلی و پیدا کردن پاسخی مطلوب برای این نیازها است که نتیجه آن، بهبود فرایند اداری به‌ویژه در ارائه خدمات عمومی است (ویژه، ۱۳۸۹: ۱۸). به‌نظر می‌رسد اعطای اختیارات حقوقی به واحدهای محلی (قومی) با رعایت تناسب اختیارات میان واحدهای مرکزی و محلی است. از این رو، پی بردن به نیازهای اقوام در مناطقی که زندگی می‌کنند و یا دسترسی به منابع خاص فرهنگی از جمله تدریس به زبان محلی در مدارس که از قضا در قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده است، از جمله مواردی است که باعث مشارکت اقوام در امور و سامان‌دهی به وضعیت اقتصادی این مناطق خواهد شد.

۵-۲-۲. ایجاد علاقه‌مندی قومی برای توسعه محلی

یکی از محورهای مهم توسعه در مناطق قومی آن است که بتوان میان مردم آن مناطق و فعالیت‌های اقتصادی پیوند برقرار کرد. این فرایند نیز با تفویض اختیار به مردم در سطح محل و یا مدیران آن مناطق حاصل می‌شود (کوزه‌گر و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۵۱). این امر باعث می‌شود تا هم از نظر دسترسی و هم از نظر کوشش بیشتر برای توسعه، مردمان همان مناطق تمایل بیشتری برای کار و فعالیت اقتصادی پیدا کنند. این رویه در اصل بدین معناست که ظرفیت‌های نیروی انسانی هر منطقه قومی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی نباید نادیده گرفته شوند. بر همین

در ابتدا باید گفت که اقوام در ایران به‌لحاظ فضایی با دور شدن از بخش‌های مرکزی کشور به سمت نواحی مرزی، توسعه‌نیافته محسوب می‌شوند و این توسعه‌نیافتگی به‌وضوح در این مناطق قابل مشاهده است که این رویه می‌تواند باعث واگرایی اقوام شود (جهانی‌راد و همکاران، ۱۴۰۱، ۷۹). برای رفع این مشکل که اغلب در حوزه‌های اقتصادی و توسعه پایدار نمود می‌یابد، خودگرانی به شیوه اداری راه‌حلی معقول است. این رویه در نزد اسناد بین‌المللی نیز به‌مثابه یک راه‌حل ارائه شده است. از جمله اینکه مطابق بند ۵ ماده ۴ اعلامیه حقوق اقلیت‌ها، دولت‌های عضو موظف هستند ترتیباتی در نظر بگیرند تا اقلیت‌های ساکن در قلمرو خاک آن‌ها، امکان مشارکت در پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور را داشته باشند (آریا منش، ۱۳۹۰، ۸۷). برای حصول این شرایط، نیازمند رجوع به قوانین موجود در کشور هستیم تا ابتدا بتواند زمینه‌ساز عدم تمرکز در اداره امور و سپس باعث توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین شود.

هنگامی که عدم تمرکز اداری در کشور حاکم باشد، نظام اقتصادی و مدیریتی کشور نیز به‌نحو مطلوبی اقدام به ارائه خدمات می‌کنند. از این منظر، عدم تمرکز اداری باعث می‌شود تا امور عمومی به‌شکل متناسبی میان مرکز و شهرستان‌ها تقسیم شود و امور نیز به شیوه بهتر و سریع‌تری صورت گیرد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۷: ۷۶). از سوی دیگر، برخی مناطق قومی دارای منابع، ظرفیت‌های اقتصادی و تولیدی خاص و توان سرزمینی منحصر به فردی هستند که اگر بتوان به‌نحو مطلوبی مشارکت مردم مناطق قومی در امور را فراهم کرد،

اساس، امروزه نوعی سیاست محلی گسترش یافته است که به تمرکززدایی و مشارکت محلی توجه نشان داده است (موهان و استوک، ۲۰۰۷: ۱۰۱). یعنی اینکه اقدامات محلی و ساخت فضاها و اقدامات سیاسی به شکل بهتری می تواند استراژی های توسعه-گرایانه را به پیش ببرد.

علاوه بر این، عدم تمرکز محلی در حقیقت نوعی مردم سالاری و مشارکت دادن مردم در اداره امور محلی است. یعنی اینکه سیاست عدم تمرکز مشوق شهروند مشارکت جو در اداره امور محلی همان منطقه است. همچنان که تعامل آنان با نهادهای ارائه دهنده خدمات رفاهی و اقتصادی به معنای نظارت، رصد و کوشش برای بهبود عملکرد آنان است. ارتقای امور در حوزه معاش، خدمات مراقبتی و بهداشتی، مسکن و آموزش به معنای توسعه محلی و پیوند مردم مناطق قومی با سیاست های توسعه گرایانه منطقه است. به همین دلیل است که شهروندی فعال در سطح محلی، بنیان دموکراسی قوی و پایدار را در سطح ملی فراهم می کند (کوزه گر و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۵۲). این رویکرد به معنای توسل جستن به راه کارهای سیاسی، مبتنی-بر مشارکت و همچنین پرهیز از رویکردهای متصلب و تمرکزگرایانه برای مناطق قوم نشین است که به زعم محققان حاضر، نقش مهمی در توسعه نیافتن مناطق قوم نشین داشته است. این موضوع نه امری عامدانه و از پیش طراحی شده، بلکه به دلیل طولانی بودن فرایند بوروکراسی و اعطای تسهیلات و خدمات اقتصادی به مناطق مختلف کشور است.

راه کار رسیدن به این مدل از توسعه آن است که قوه مرکزی به جای آنکه خود تمامی امور شهرستان ها و مناطق را بر عهده بگیرد، اداره تمام و یا بخشی از

امور محلی را به خود اعضا و ساکنان آن محل واگذار کند تا آنها خود بتوانند امور مرتبط را که توسط شوراهای انتخابی خود بر می گیرند، اداره کنند (طاهری، ۱۳۷۰، ۵۶). به طور مشخص بحث حمایت از اقوام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه از منظر تلقی کردن آنان به مثابه اقلیت ها، بلکه برابر با سایر شهروندان باعث شده است تا نوعی رویکرد تمرکززدایی در پیش گرفته شود. از جمله توجه به اصل شوراها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب راه کاری برای ایفای نقش مؤثر شهروندان از منظر عدم تمرکز است. حتی این رویه قابل مشاهده است که تحقق عملی شوراها به صورت یکی از اصول مغفول در قانون اساسی، که به نحو مؤثری شهروندان را در امر تصمیم های محلی و ایفای حق تعیین سرنوشت خویش سهیم می کرد، با استقبال فراوانی روبه رو شد که از جمله در مناطق قومی کشور نیز دیده می شود (قجری، ۱۳۹۰، ۲۰۶). بدین ترتیب یکی از راه های قانونی و شناخته شده که باعث اعطای اداره امور به مناطق دارای اقوام همگن می شود، تحقق عملی شوراها و مشارکت شهروندان در اداره امور است. امری که در صورت تحقق واقعی می تواند تصمیم گیری و تصمیم سازی در عرصه اقتصادی را نیز میسر سازد و به بهبود شرایط اقتصادی مناطق کمک کند.

توسعه اقتصادی مفهومی کیفی و متضمن فرایندی است که بر اساس آن، طرحی مطلوب برای آینده اقتصادی اقوام در نظر گرفته شود. از این منظر، توسعه طرحی که بتواند منجر به بهبود مشارکت شهروندان و «ذی نفعان» (کسانی که در یک مسئله دارای منافع هستند)، شود، از جمله عناصر چنین

مسائل، نیازها و ظرفیت‌های مناطق و انتخاب مدیران بومی از میان نخبگان همان مناطق هستیم. توسعه از پایین در بُعد اقتصادی به معنای اداره و مدیریت امور مطابق منافع و خواسته ساکنان آن قلمرو است (علی‌مرادی، ۱۳۹۸، ۶۵). در این راه‌کار نباید رویه هرج و مرج را در قالب بدیل مطرح کرد؛ بلکه مدیریت اقتصادی محلی به شیوه‌ای که توسعه اقتصادی مناطق با در نظر داشتن اولویت‌ها، مقرون به صرفه بودن و مزیت اقتصادی داشتن، اولویت-گذاری و سپس مورد توجه عملی قرار گیرد.

البته باید گفت روند تمرکزگرایی برای اداره امور مناطق مرزی ناشی از تقسیمات کشوری از دوران پهلوی باقی مانده است. نتیجه تداوم این رویه در اداره امور مناطق مرزی آن است که در پی انحصاری کردن قدرت، دستگاه مدیریت ماهیت اصلی خود را که ایجاد و اداره خدمات عمومی برای بهبود شرایط جامعه و برقراری عدالت است، از دست می‌دهد. سپس با به کارگیری همین قدرت انحصاری، در راستای سرکوب عوامل و نهادهایی بر می‌آید که مخالف سیاست‌های تمرکزگرایانه باشند. بنابراین مجموعه عوامل اداری-سیاسی باعث پیش‌گیری از رشد و توسعه در تمامی ابعاد اقتصادی و اجتماعی می‌شوند (طاهری، ۱۳۷۰، ۱۲۸). در همین راستا، اقدام عملی در ایران آن است که ضمن اقتدار دولت مرکزی، اختیارات معین و نسبی به استان‌ها واگذار شود تا بتوانند به شیوه‌ای نسبتاً مستقل و با در نظر گرفتن شرایط بومی و محلی خود، فارغ از دخالت قدرت مرکزی تصمیم بگیرند و خود نیز مجری آن باشند (میرحیدر، ۱۳۸۱، ۶۴). در این صورت، اقوامی که به صورت منطقه‌ای در نواحی خاصی از ایران

راه‌بردی است. بنابراین تصمیم‌گیری مشارکتی و اجماعی از جمله راه‌کارهای این رویکرد محسوب می‌شوند (سیسک، ۲۰۰۸: ۴). شیوه مطلوب نیز آن است که بتوان تصمیم‌های اقتصادی را در سطحی نزدیک به اقوام اتخاذ کرد که هم دارای مقبولیت محلی باشند و هم با مشارکت مؤثر مردم امکان تحقق داشته باشند. به بیان دیگر، تصمیم‌های اقتصادی مرتبط با محیط زندگی اقوام باید به نحوی باشد که تا حد امکان تصمیم‌ها به مردم نزدیک‌تر باشد. بنابراین علاوه بر اینکه تصمیم‌های اقتصادی در مناطق قومی و در راستای منافع محلی آنان اتخاذ می‌شود، مشکلات شهروندان در آن مناطق به شکل واقعی‌تری در سیاست‌گذاری‌ها نمود پیدا می‌کنند.

۵-۲-۳. توسعه از پایین، راه‌کاری برای توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین

دوری از مرکز مشکلات اقتصادی زیادی برای مناطق قوم‌نشین پدید آورده است. این مشکلات نیز بیش از هر چیز ناشی از ضعف اطلاع مسئولان مرکز نشین از مشکلات مناطق دور و مرزی و در نتیجه بی‌توجهی به آن‌ها است (شکیبا و دیگران، ۱۳۸۸، ۳۱). برای رفع این مشکل، ایجاد نهادهای جدید در مرکز راه-گشا نیست؛ به دلایل زیر: اول، روشن نیست که در نتیجه مرکزگرایی برای توسعه اقتصادی مناطق مرزی، اقداماتی متناسب به ظرفیت‌های آن منطقه اتخاذ می‌شود؛ دوم، ایجاد نهادهای مرکزگرا می‌تواند منجر به پیچیده‌تر شدن فرایند اداری در رسیدگی به مشکلات مردم در مناطق قومی منجر شود. برای رفع این معضل نیازمند اتخاذ توسعه از پایین با محوریت

نمود». به نظر می‌رسد شکل تعدیل‌یافته این دیدگاه با قوانین و اسناد داخلی آن است که بتوان متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی در مناطق قوم‌نشین، از تمرکزگرایی پرهیز کرد و با استناد به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، فضا را برای اثرگذاری هرچه بیشتر مناطق بر اداره امور اقتصادی فراهم کرد.

در هر صورت دفاع از تمرکززدایی در توسعه اقتصادی اقوام در ایران به معنای آن است که اهداف توسعه مردم با آنچه برنامه‌ریزان در مرکز مد نظر دارند متفاوت است. این امر ما را به راهبرد توسعه از پایین و مشارکت دادن مردم در تمامی مراحل تصمیم و اجرا هدایت می‌کند (از کیا و دیگران، ۱۳۸۴، ۹۷). هرچند در اسناد بالادستی و قوانین موجود موارد محدودی از اعطای اختیارات به اقوام و یا حمایت از خودگردانی محلی دیده می‌شود. یکی از این موارد محدود، بحث حمایت از تدریس در مدارس به زبان محلی است که رویکردی سیاسی و فرهنگی است، اما در صورت تعمیم می‌تواند به حوزه‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری اقتصادی نیز بسط داده شود. چنانچه مستند به اصل پانزدهم قانون اساسی هر یک از اقوام، در کنار زبان رسمی کشور، حق استفاده از زبان و خط خویش را در مطبوعات و رسانه‌های گروهی مختص به خود دارند و می‌توانند ادبیات خود را در مدارس‌شان تدریس کنند (خلف رضایی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۷۸). بسط دادن این مقوله به عرصه توسعه مناطق قومی به معنای افزایش نظارت‌های مردمی بر عملکرد مسئولان و تسهیل دسترسی به آنان خواهد شد (جوتینگ و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۰۵). بنابراین اگر یکی از معیارهای توسعه اقتصادی، وجود اعتماد میان مردم مناطق و سیاست-

سکونت دارند، از شرایط ایجادشده برای توسعه مناطق خود استفاده می‌کنند. این اقدام نه به دلیل وجود تخصص‌های ویژه در مناطق قوم‌نشین، بلکه بیشتر به دلیل بی‌توجهی و غفلت به این مناطق به شیوه تمرکزگرایانه است که محرومیت‌های زیادی در این مناطق ایجاد کرده است. بنابراین راه حل منطقی آن است که افراد در مناطق قومی، به صورت مستقل و با در نظر گرفتن شرایط خاص خود، در انتخاب مدیران و اداره امور اقتصادی خود اقدام کنند.

بحث توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین هم در پرتو اصل ۴۴ قانون اساسی و هم در بند ۴۷ از سند چشم‌انداز دیده می‌شود. در این بند آمده است: «توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی به عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی و کاهش تصدی دولت همراه با حضور کارآمد آن در قلمرو امور حاکمیتی و در چارچوب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی». این تلاش برای تمرکززدایی و اعطای اختیارات به مناطق قومی در نزد اسناد بین‌المللی نیز قابل مشاهده است. چنان‌که در بندهای اول دوم از ماده اول میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد چنین آمده است: «۱. تمام ملت‌ها حق خودمختاری دارند. به واسطه این حق، آن‌ها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند. ۲. تمام ملت‌ها می‌توانند برای اهداف خود، بدون لطمه زدن به تعهدات ناشی از همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی که بر مبنای اصول سود متقابل و حقوق بین‌المللی، آزادانه (منعقد شده است) ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان را مصرف نمایند. در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسایل امرار معاش خود محروم

تمرکز اقتصادی در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی است که در واقع توصیه‌ای برای سیاست-گذاران اقتصادی و مدیریتی است که با توزیع متناسب و عادلانه منابع و فرصت‌ها، زمینه را برای استقلال مناطق قوم‌نشین فراهم کنند.

۶. نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی نیازمند اتخاذ راه‌کاری سیاسی، اداری، مبتنی بر مشارکت آحاد مردم و همچنین اصلاح رویه‌های مدیریتی در کشور از جمله در مناطقی است که اقوام در آنجا زندگی می‌کنند. با توجه به اینکه اغلب اقوام ایران در مناطق مرزی ساکن هستند، نادیده گرفتن مباحث توسعه اقتصادی و یا مشارکت دادن مردم این مناطق در منافع و منابع اقتصادی سرزمین‌های خود تبعات امنیتی، اجتماعی و سیاسی ناگواری در پی خواهد داشت. رواج مشاغل کاذب و خارج از اقتصاد رسمی و قانونی کشور نشان-دهنده آن است که یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای اداری اقتصادی کشور که مبتنی بر تمرکزگرایی تاریخی در ایران است، پاسخ‌گو نیست. برای رفع این معضل، نیازمند استناد به اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه جهانی حقوق کودک و اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی هستیم. از سوی دیگر، در اسناد داخلی نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصل ۴۴ و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ راه‌کارهای تمرکززدایی با حفظ حاکمیت ملی را به ما نشان داده است. برای رفع این رویه تمرکزگرایانه هم نیازمند اجرای قوانین موجود و هم نیازمند قوانین جدیدی

گذاران است، این رویه در رویکرد عدم تمرکز به شکل بهتری نمود پیدا می‌کند. همچنان که با مشارکت دادن مردم در مناطق قوم‌نشین، برخی تهدیدات امنیتی از جمله واگرایی قومی و یا بروز تنش و تهدیدات بر علیه مرکز نیز کاهش پیدا می‌کند و به-صورت «حلقوی» نظام سیاسی و اداری از مناطق قوم‌نشین به سمت مرکز به هم متصل خواهد شد. ضمن اینکه از ارکان مهم و اثرگذار دیگری که بر توسعه اقتصادی اثرگذار خواهد بود، مشارکت فعالانه مردم در عرصه‌های اقتصادی است که این امر نیز در نظام غیرمتمرکز به شکل بهتری محقق خواهد شد. همچنان که مشارکت عموم مردم در ارائه خدمات عمومی می‌تواند به تمرکززدایی بیشتر نیز منجر شود (آزفر و دیگران، ۱۹۹۹، ۳۴).

سیاست‌های عدم تمرکز برای اقوام جلوه دیگری نیز دارد و آن هم بهره‌گیری از رویکرد «توسعه اقتصادی یک‌نواخت» و پیش‌گیری از نابرابری اقتصادی میان مرکز و مناطقی است که گروه‌های قومی در آنجا زندگی می‌کنند. در این شیوه، امکانات و فرصت‌های اقتصادی به سمت مناطق قومی سرازیر می‌شود تا به-نحو بهتری بتوان توسعه اقتصادی را فراهم کرد. از نظر برخی محققان، وقتی امکانات بیشتری برای تقسیم وجود داشته باشد، همگان از آنان بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه کمبودهای مادی کمتر می‌شود و عواملی که می‌توانند به تضاد میان اقوام و دولت مرکزی منجر شوند، کاسته می‌شوند. در نتیجه چنانچه کشور ایران بتواند در مسیر توسعه اقتصادی یک‌نواخت قرار بگیرد، منجر به همبستگی ملی در میان اقوام نیز خواهد شد (رجب‌نسب، ۱۳۸۰، ۱۰۳). راه‌کار اخیر از منظر فقدان قوانین مرتبط با عدم

می‌زند و با کاستن از وظایف دولت مرکزی، شیوه‌های مؤثر حکمرانی محلی را نیز به کار می‌گیرد.

۷. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش و تدوین مقاله، اصول اخلاقی و علمی از جمله بهره‌گیری علمی و دقیق از منابع علمی مد نظر نویسندگان بوده است.

۸. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت تعاملی و مشترک مقاله را نوشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

در این زمینه هستیم. قوانینی که بتواند سهم مشخصی از منابع اقتصادی موجود در مناطق سرزمینی را به نهادها و ادارات مربوط به مناطق قوم- نشین اختصاص دهد و از اصل تبعیض مثبت به نفع این مناطق استمداد جوید.

هرچند حمایت از حقوق اقوام چه در قالب تشکیل حکومت خودگردان و یا مختار بودن اقوام در بیان نظرات و عقاید و خواسته‌ها مورد تأکید قرار گرفته است، اما ضعف اسناد بین‌المللی در این زمینه آن است که تلقی «اقلیتی» از اقوام ارائه می‌کنند. در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این مزیت برخوردار است که اقوام را برابر با سایر شهروندان در نظر گرفته است و این می‌تواند پشتوانه قانونی مناسبی برای اجرای قوانین موجود و یا ایجاد قوانین جدید باشد تا بتواند سیاست عدم تمرکز را در قالب راه‌حلی عملی برای حل مشکلات اقتصادی مناطق قوم‌نشین و سپس توسعه این مناطق به کار ببندد. بر مبنای اسناد داخلی، نیازمند رجوع به بخش هفتم قانون اساسی و اصول ۱۰۰ تا ۱۰۷ قانون اساسی هستیم تا علاوه بر توزیع اختیارات در حوزه اداری و اقتصادی، زمینه را برای عملی ساختن حق تعیین سرنوشت در ابعاد اقتصادی نیز فراهم کنیم. اقدام مهمی که عدم تمرکز برای توسعه اقتصادی مناطق قوم‌نشین در پی دارد، کوچک‌سازی دولت، احترام به نظرات و دیدگاه‌های اقوام در راستای اداره منطقه خود و ایجاد حس هم‌بستگی، مشارکت و توسعه مردمی برای پیشبرد منافع اقتصادی خاص آنان است. ضمن اینکه چنین رویکردی به شکل «حلقوی» مدیریت محلی و مرکزی را به هم پیوند

فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، نشر کیهان، ۱۳۸۴.
- امیدی، علی، «امنیت و توسعه پایدار و تقویت قانونمند حکومت‌های محلی در ایران»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۲۸، شماره چهارم، ۱۳۹۲.
- آریامنش، بشیر، «حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین‌المللی»، مجله تعالی حقوقی، شماره ۱۳۹۲.
- تسلیمی، محمدسعید؛ مشعلی، بهزاد، «طراحی الگوی استقرار نظام فدرال اداری در ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره نهم، شماره دوم، ۱۳۸۴.
- جهانی‌راد، حجت‌الله؛ خرمی‌الام، محسن؛ شماخی، صمد؛ علمی، محمد، «تحلیلی بر پیامدهای امنیتی نابرابری فرصت‌های اقوام در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه محیط‌شناسی راه‌بردی، سال ششم، شماره چهارم، ۱۴۰۱.
- خلف رضایی، حسین؛ حیدرنژاد، ولی‌الله؛ ناصری منشاد، حمید، «بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، ۱۳۹۶.
- دیوسالار، مجید، امنیت ملی و تهدیدهای قومی، پگاه حوزه، شماره ۲۵۱، ۱۳۸۷.
- رجب نسب، حمید، «بررسی تئوریک توسعه: گوناگونی قومی و هم‌بستگی ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، دوره سوم، شماره نهم، ۱۳۸۰.
- شکیبایی، علیرضا؛ بطا، فاطمه، «هم‌گرایی اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی»، فصلنامه پژوهش بازرگانی، شماره ۵۳، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالحمید، حاکمیت ملی از تراکم‌زدایی تا تمرکززدایی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، ۱۳۹۰.
- طاهری، ابوالقاسم، حکومت‌های محلی و عدم تمرکز، تهران، قومس، ۱۳۷۰.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۷.
- عزیزی، سعید، «بررسی تغییر ساختار سیاسی ایران از سنترالیسم (تمرکززدایی) به فدرالیسم»، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، شماره ۴، ۱۴۰۱.
- علی‌مرادی، ظهیر، «بررسی پیامدهای خودگرانی محلی استان‌های جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دولت پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۹۸.
- قجری، علی‌اکبر، چگونگی پاسخ‌گویی به مطالبات قوم ترکمن در چارچوب وحدت ملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
- کاظمی، احمد؛ کفایی‌فر، محمدعلی، «تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲۱، شماره سوم، ۱۳۹۹.
- کوزه‌گر، لطفعلی؛ رضایی، مصطفی، «رهیافت توسعه؛ تمرکززدایی از حکومت ملی به دولت محلی»، دو فصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۹.

-میرحیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

-میرمحمدی، سیدمصطفی، «حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها»، مجله اندیشه تقریب، شماره ۹، ۱۳۸۵.

-نیک‌روشن، ملیحه، «حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در اسناد بین‌المللی»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، دوره ۴۸، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.

-ویژه، محمدرضا، مبانی نظری تمرکززدایی؛ شوراهاى اسلامى، نگاهی به یک دهه تجربه، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۸.

منابع انگلیسی

-Azfar, O. Kahkonen, S.; Lanyi, A.; Meagher, P. & Rutherford, D. (1999). Decentralization, Governance and Public Services the Impact of Institutional Arrangements: A Review of the Literature. IRIS Center, University of Maryland, College Park.

-Jutting, J.; Kauffmann, C.; McDonnell, I.; Osterrieder, H.; Pinaud, N. & Wegner, L. (2004). Decentralization and Poverty in Developing Countries: Exploring the Impact. OECD Development Centre, Working Paper No. 236 (Research Programme on: Social Institutions and Dialogue).

-Mohan, G. and Stokke, K., 2008. The Political of Localization: From Depoliticizing Development to Politicizing Democracy, in: The Sage Handbook Political Geography, Edited by Kevin R. Cox et al, Sage, p. 545-562.

-Sisk, Timothy (2008), Democracy At The Local Level: Participation, Representation, Conflict Management, and Governance, International IDEA Handbook Series 4.